

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

## موت و فنا (۸۹ ف ۶ - ۹۰ ف ۴)

🌸 همان‌طور که برای نوزاد، پدر و مادر پیش از تولد لباس تدارک می‌بینند و تهیه می‌کنند، برای کسی که به موت نائل می‌شود هم لباس تقوا و لباس رضا آماده کرده‌اند.

این هم تعبیر قشنگی است، البته شما می‌دانید قضیه این‌گونه نیست که از عالم پایین، بالایی‌ها را بفهمیم. درست این است که بالایی‌ها را ببینیم، بعد نگاه کنیم و ببینیم که عالم پایین سایه‌ی بالایی‌ها است؛ ولی چون بشر اول در طبیعت اسیر است؛ اول ظاهر را می‌بیند. نگاه می‌کند و می‌بیند این بچه هنوز در رحم مادرش است، هنوز متولد نشده است، بسم‌الله، پدر و مادر، خانواده‌ی زن، خانواده‌ی شوهر، همه بسیج شده‌اند برای بچه‌ای که قرار است بعداً بیاید سیسمونی درست کنند. لباس تابستانی، لباس زمستانی، لباس بزرگ، لباس کوچک و همه جور لباس درست می‌کنند که این بچه قرار است متولد شود تا وقتی متولد شد بی‌لباس نماند. همان‌طور که پدر و مادر این کار را می‌کنند، پدر و مادرهای حقیقی ما، والدین حقیقی ما که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند، این کار را می‌کنند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»<sup>۱</sup> من و علی دو پدر این امت هستیم. دوست اهل بیت علیهم‌السلام هم در حال طی کردن دوران حیات جنینی‌اش است و هنوز متولد نشده است؛ یعنی به موت نائل نشده است. یک واقعه را از دو زاویه نگاه کنید برای آن دو تعبیر می‌شود به کار برد. در همین تولد ظاهری، بچه‌ای که از رحم مادر بیرون می‌آید، حیات جنینی‌اش خاتمه پیدا می‌کند؛

<sup>۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۹ و ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۵.

پس می‌شود گفت که مُرد؛ و حیات بیرونی آن در عالم آغاز شده است و می‌شود گفت که متولد شد. برای یک حادثه از دو زاویه‌ی مختلف، تعبیر موت و تعبیر تولد را می‌شود به‌کار برد. دوست اهل بیت علیهم‌السلام هم که حیات جنینی‌اش را در رحم این عالم طی می‌کند و می‌خواهد از این رحم متولد شود، وقتی از رحم عالم طبیعت بیرون می‌رود؛ چون حیات قبلی‌اش تمام شده است، می‌گویند به موت نائل شد و چون حیات معنوی‌اش آغاز شد، «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۲</sup> و به حیات طیبه زنده شد؛ می‌شود گفت تولد. لذا از یک طرف پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»<sup>۳</sup> قبل از اینکه شما را بمیرانند با اختیار خودتان بمیرید. به یک تعبیر هم عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام فرمودند: «لَنْ يَلِيحَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ»<sup>۴</sup> به ملکوت آسمان‌ها و زمین وارد نخواهد شد مگر کسی که دو بار متولد شود. حضرت عیسی علیه‌السلام از آن طرف نگاه کردند و فرمودند تولد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این طرف نگاه کردند و فرمودند موت. هر دو یک چیز است. دوست اهل‌بیتی که هنوز به موت نائل نشده و تولد دوم در موردش اتفاق نیفتاده، مثل بچه‌ای می‌ماند که حیات جنینی‌اش را طی می‌کند، همان‌طور که برای بچه‌ای که در رحم مادر بود پدر و مادر و اولیاء او از پیش لباس آماده می‌کردند که وقتی تولد یافت، لباس را تن او کنند، پدران حقیقی ما هم که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام هستند و مادران حقیقی ما هم که خدیجه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا و همسران ائمه و مادران ائمه علیهم‌السلام هستند؛ چون این بچه قرار است متولد شود، از پیش برای او لباس تهیه کرده‌اند. آن لباس چیست؟ فرمود لباس تقوا و رضا را بر قامت انسانی که متولد می‌شود، می‌پوشانند؛ یعنی انسان وقتی به موت نائل شود؛ اهل تقوا و اهل رضا می‌شود؛ که فرمود لباس تقوا بهتر است. حقیقت تقوا را خدمت عزیزان

<sup>۲</sup>. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

<sup>۳</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.

<sup>۴</sup>. داود قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۳۱۵.

عرض کرده‌ام که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد. حقیقت تقوا ولایت است، البتّه تقوا صورتی دارد که همان نیروی کنترلی است که در درون انسان‌ها است که هر جایی باید با آن نیرو عمل کند، عمل می‌کند و هر جا باید توقف کند، با آن نیرو ترمز می‌کند. تقوا جنبه‌ی اثباتی و نفی‌ی دارد. این در واقع تجلّی ولایت در فرد است. حقیقت تقوا، ولایت است؛ لذا همانطور که عمل بدون تقوا پذیرفته نیست « **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** »<sup>۵</sup> خدا عمل را فقط از متقین قبول می‌کند، همان‌طور هم عمل بدون ولایت پذیرفته نیست؛ لذا می‌شود فهمید که ولایت و تقوا یک چیز هستند. در هر صورت، لباس تقوا را آماده کرده‌اند که وقتی متولّد شد، تن او کنند. پس انسانی که به موت رسیده، انسان متقی است. همین‌جا بعضی از بدفهمی‌ها را متذکّر شوم که برخی می‌گویند: ای آقا ما دیگر از این وادی گذشته‌ایم، این کنترل‌ها و خودنگهداری‌ها برای مراحل قبلی بود. شریعت برای اوّل سیر بود و ما شریعت را پشت سر گذاشته‌ایم و به طریقت رسیده‌ایم یا طریقت را هم پشت سر گذاشته‌ایم و به حقیقت واصل شدیم. حالا اینکه تقوا داشته باش، در برخورد با نامحرم مراعات موازین شرع را بکن، در خوردن لقمه مراعات حلال و حرام را بکن، در حرف زدن‌ها مراعات احکام شرع کن را ما پشت سر گذاشته‌ایم؛ اینها برای شریعت بود ما با نردبان شریعت بالا آمده‌ایم و به بام طریقت رسیده‌ایم. وقتی انسان به پشت بام می‌رسد، به نردبان نیاز ندارد و نردبان را آن طرف می‌اندازد. ما به پشت بام طریقت رسیده‌ایم دیگر به نردبان شریعت نیاز نداریم و آن را آن طرف می‌اندازیم. حلال و حرام برای ما معنی ندارد، با نامحرم هم می‌توانیم خیلی راحت رابطه داشته باشیم؛ می‌توانیم هر لقمه‌ای که پیش آمد، بخوریم، هر حرفی به دهانمان آمد، اظهار کنیم، خیلی لازم نیست، این‌قدر وسواس در عباداتمان، پرداخت خمس و زکاتمان داشته باشیم. ما از وادی شریعت گذشتیم، این وادی برای طفلان راه بود، برای دوره‌ی ابتدایی بود، ما حالا در دوره‌ی راهنمایی هستیم. دوره‌ی ابتدایی شریعت و دوره‌ی راهنمایی طریقت است، ما دانش‌آموز دوره‌ی راهنمایی هستیم و کتاب و درس و معلّم و کلاس دوره‌ی

---

<sup>۵</sup> سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۷.

ابتدایی را دور انداختیم. یا اینکه می‌گویند ما به حقیقت واصل شده‌ایم؛ یعنی دانش‌آموز دبیرستانی شدیم و کتاب و دفتر دوره‌ی راهنمایی را هم دور انداختیم و دیگر لازم نیست ما به لوازم طریقت هم ملتزم باشیم. اینها حرف‌های بسیار بی‌ربطی است که تکرار نکنم، در کتاب سرحقّ عزیزان خوانده‌اند که اینها بد فهمی‌ها، سوءاستفاده‌ها و غرض‌ورزی‌ها است. علّتش یکی از این دوتاست؛ بعضی از روی جهل و نفهمی و بعضی از روی سوءنیت و غرض این حرف‌ها را زدند؛ افراد شهوتران لذّت‌جوی بی‌بندوباری بودند که می‌خواستند برای بی‌بندوباری‌های خود توجیهی هم درست کنند. این حرف‌ها کلاً باطل است، دلایل بطلانش را هم خوانده‌اید. کسی به موت نائل شود، لباس تقوا برایش آماده کرده‌اند و لباس تقوا بر تن او می‌کنند، منتها تا قبل از موت، تقوایش، تقوای تکلفی و تصنعی بود؛ یعنی کَلّی به خودش فشار می‌آورد؛ کَلّی خودش را زحمت می‌داد با تکلف، تصنع و سختی جلوی خودش را می‌گرفت که خلاف شرع نکند، حالا که به موت نائل شد، تقوای او تقوای طبیعی درون‌زا است، از بیرون به خودش فشار نمی‌آورد، اصلاً روحیه‌اش روحیه‌ای است که میل به گناه ندارد، روحیه‌اش روحیه‌ای است که از معصیت بیزار است، روحیه‌اش روحیه‌ای است که لقمه‌ی حرام را که می‌بیند، اصلاً حالت تهوع به او دست می‌دهد، روحیه‌اش روحیه‌ای است که صحنه‌ی گناه که پیش می‌آید، زجر می‌کشد و حالت انزجار دارد نه اینکه رغبت داشته باشد؛ ولی دست خودش را به زور ببندد که به سمت گناه نرود. قبل از موت، طرف به زور خودش را کنترل می‌کند، دلش پر می‌کشد که آن لقمه را بخورد؛ اما دهنش را می‌بندد و خودش را کنترل می‌کند و نمی‌خورد. بعد از موت اصلاً غذای حرام را که می‌بیند حالت تهوع به او دست می‌دهد. بد نفهمیم، فکر نکنیم کسی به موت نائل شد بی‌بندوبار و هرزه می‌شود و هر کاری دلش خواست می‌کند. هفته‌ی قبل دوست دانشجویی در یکی از دانشکده‌ها سراغ من آمد و گفت خانمی هست که می‌گوید من خیلی اهل کمال و عرفان هستم، بزرگانی را دیده‌ام و در محضر خیلی از ایشان بوده‌ام، من از این عوالم گذشته‌ام و در عالم امر زندگی می‌کنم. در عالم خلق نیستم که ضوابط شرعی برای من واجب باشد؛ لذا محرم و نامحرم برای من فرقی نمی‌کند و ... پناه می‌بریم به خدا از این حرف‌ها. بعضی از این افراد جاهلند و نمی‌دانند و

به دلیل بی‌سوادی و اینکه آشنایی با منابع دینی، معارف قرآن و عترت ندارند، دچار بدفهمی شده‌اند. بعضی هم از سر جهل در این بیراهه افتاده‌اند و برخی هم پناه می‌بریم به خدا که اشخاص هرزه و آلوده‌ای هستند که برای توجیه آلودگی‌هایشان این حرف‌ها را می‌زنند. کسی که به موت نائل می‌شود، لباس تقوا تنش می‌کنند. کسی که به موت نائل می‌شود، لباس رضا تنش می‌کنند و اهل رضا می‌شود. تا دیروز صابر بود و سختی‌هایی که پیش می‌آمد را با تلخی تحمل می‌کرد، دم بر نمی‌آورد، به خدا اعتراض نمی‌کرد؛ اما دردش می‌آمد. حالا که به موت نائل شد، لباس اهل رضا تنش کردند؛ حالا نه تنها دردش نمی‌آید و با سختی تحمل نمی‌کند؛ بلکه لذت هم می‌برد.

در بلایا می‌چشم لذات او      مات اویم، مات اویم، مات او

#### 🌸 حبّ دنیا را از دل بیرون انداختن، موت است. (۱۴:۱۰)

انسانی که محبت دنیا را از دل خودش بیرون کند به موت رسیده است. مثالی که قبلاً در مورد محبت دنیا زده‌ام این است که جنین در رحم مادر یک حالت چسبندگی به معده دارد و تا وقتی هم به معده چسبیده است، تولد بی‌تولد. او همان داخل است، باید همچنان از خون مادرش تغذیه کند و در همان زندان رحم مادر زندانی باشد. تا وقتی چسبندگی دارد، همان داخل می‌ماند، مگر اینکه سزارین کنند و به زور او را بیرون بکشند؛ والا تولد طبیعی ندارد. کسی هم که به دنیا چسبیده، محبت و تعلق خاطر به دنیا دارد، تولد بی‌تولد. به رحم دنیا چسبیده است، لذا وقتی محبت دنیا را از دلش بیرون کرد، چسبندگی به دنیا بیرون رفت، به راحتی از رحم دنیا متولد می‌شود و به موت نائل می‌شود؛ لذا محبت دنیا را از دل بیرون انداختن موت است.

🌸 همین قدر که از مردم قطع طمع کردی، همین موت است. طمع به دنیا که آمد، متولد

شدی و طمع را که بریدی، به موت نائل شدی. (۱۵:۳۳)

البته این تولّد، تولّد اولّ است نه تولّد دوم. پس وقتی انسان از مردم قطع طمع کرد؛ طمع نداشته باشد که مردم به او احترام بگذارند، طمع نداشته باشد که مردم قدر زحمات او را بشناسند، طمع نداشته باشد که مردم مزد کافی به او بدهند و پست‌تر از آن طمع‌های مادی است، افراد طمّاعی که طمع‌های مادی و مالی دارند. طمع انسان را به عالم می‌چسباند و دائم چشمش به دست این و آن است، چشم انتظار لطف و مرحمت این و آن است، همین که قطع طمع شد، وابستگی‌اش به دیگران قطع شد؛ یعنی بند نافش را بریدند؛ حالا می‌تواند متولّد شود و تولّد واقعی پیدا کند. بعد فرمود: همین که به مردم دنیا طمع پیدا کردی، به دنیا طمع پیدا کردی، متولّد شدی؛ یعنی حیات جنینی‌ات در رحم این عالم آغاز شد و به این عالم وصل شدی. همین که به دنیا طمع پیدا کردی، به این عالم چسبیدی، همین که طمعت را قطع کردی، به موت نائل شدی؛ یعنی از رحم دنیا بیرون آمدی. صورت ظاهر در دنیا هستی، می‌خوری، می‌خوابی، راه می‌روی و کار می‌کنی؛ اما دیگر در این دنیا نیستی، گفت:

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

بدنت بین ماست؛ اما دلت جای دیگر است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»<sup>۶</sup> بدن‌هایشان مصاحب اهل دنیا است و روح‌هایشان به محلّ اعلیٰ آویخته است؛ روح جای دیگری است.

🌸 در دنیا هیچ لذّتی بالاتر از موت و تن دادن و آمادگی برای مرگ نیست. «اَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ

اللذات»<sup>۷</sup> هادم‌اللذات را بسیار یاد کنید. موت آن قدر شیرین است که همه‌ی شیرینی‌هایی که

مؤمن در طول عمر چشیده را در کام او بی‌مزه می‌کند. (۱۸:۰۳)

<sup>۶</sup>. شریف‌الرّضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷.

<sup>۷</sup>. ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ص ۲۶۸ و ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف‌العقول، ص ۱۷۸.

❁ موت هادم‌الذّات است. برای اهل دنیا، موت به خاطر تلخی طعمش در کام آنها، از بین برنده‌ی تمام لذّات و خوشی‌های دنیا است؛ اما برای مؤمن و اهل آخرت، موت آن‌قدر شیرین است که خوشی‌ها و لذّت‌های دنیا، در برابر آن کوچک و محو و منهدم می‌شود.

❁ موت برای دوستان اهل‌بیت آن‌قدر شیرین و لذیذ است که با نزدیک شدن آن مست می‌شوند. به همین خاطر به آن سكرات گفته می‌شود.

طعم مرگ ناشی از حالات انسان است. این مثال بارها و بارها در همین جلسه تکرار شده است: ببینید یک وقت کسی دلش می‌خواهد در اینجا بماند، اگر به زور او را بیرون ببرند، زجر می‌کشد و می‌رود؛ اما کسی دلش برای بیرون پر می‌کشد؛ وقتی دستش را گرفتند و بیرون بردند، پرواز می‌کند و می‌رود، ذوق می‌کند و می‌رود. در هر دو یک اتفاق افتاده است، هر دو از این اتاق بیرون رفته‌اند؛ اما با دو روحیه‌ی مختلف با این حادثه روبرو شدند؛ یکی سخت‌ترین زجرها را به خاطر رفتن کشید و یکی بالاترین لذّتها را به خاطر رفتن برد. موت هم این است. کسی که به این عالم دل بسته است، وقتی می‌گویند برو بیرون، خیلی زجر می‌کشد؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ» هادم‌الذّات را زیاد یاد کنید که مقصود از هادم‌الذّات، مرگ است. هادم‌الذّات را دوگونه می‌شود معنا کرد، یک‌بار از منظر اشخاصی که دلشان می‌خواهد در دنیا بمانند و دل به دنیا بسته‌اند که حادثه‌ی بیرون رفتن از دنیا برای آنها آن‌قدر تلخ و دردناک است که هرچه لذّت در دوران عمرشان چشیده‌اند و برده‌اند همه از زیر دندان‌شان بیرون می‌آید و همه‌ی لذّات عمر را بی‌اثر می‌کند؛ این‌قدر تلخ، سنگین و دردناک است؛ چون در هریک از اتفاقات تلخ زندگی ما، رایحه‌ای از موت است، برای همین برایمان تلخ است. به ما توهین می‌کنند، بویی از موت درون آن است، خیلی تلخ است؛ چون وجاهت و محبوبیت مردمی‌مان را دوست داریم. پولمان را می‌گیرند، بویی از موت است. شغل‌مان را از ما پس می‌گیرند، بویی از موت است. مریض، علیل و فلج می‌شویم، ناراحت هستیم که چرا این‌طوری شد، این مصیبت‌ها همه‌اش بویی از موت دارد. مادر اصلی آن، خود موت است، همه‌ی اینها یک‌پارچه درون موت است.

حالا کسی که دل به دنیا بسته است، موت برایش خیلی دردآور است، این قدر دردآور است که همه‌ی لذت‌های طول زندگی دنیوی‌اش را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و بی‌رنگ می‌کند؛ اما برای کسی که آن طرفی است؛ یعنی دلش برای آن طرف پر می‌زند؛ اینجا برای او زندان است «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۸</sup> دنیا برای مؤمن زندان است، زندانی است و دلش برای آن طرف میله‌ها، برای محیط آزادی پر می‌کشد؛ لذا مؤمن دلش برای چیزی که بعد از موت است پر می‌کشد، وقتی به زندانی می‌گویند آزاد شدی، چقدر لذت می‌برد! وقتی در زندان را باز می‌کنند و می‌گویند برو بیرون، چقدر لذت می‌برد! لذت این، به قدری زیاد است که همه‌ی سختی‌های دوران اسارت از یادش می‌رود؛ لذا برای مؤمن هم موت هادم‌الذّات است؛ یعنی هرچه لذت در دنیا برده را بی‌رنگ می‌کند. آن قدر لذت موت بزرگ است که لذت‌های دنیا اصلاً پیش آن رنگی ندارد. هم برای کافر و اهل دنیا هادم‌الذّات است؛ چون تلخی‌اش آن قدر بزرگ است که اثری از شیرینی‌های دنیوی نمی‌گذارد. هم برای مؤمن هادم‌الذّات است؛ چون شیرینی‌هایش آن قدر بزرگ است که شیرینی برای چیزی که در دنیا لذتش را برده باقی نمی‌گذارد؛ بلکه شیرینی دنیا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ لذا وقتی مرگ سراغ مؤمن می‌آید، مست می‌شود و به آن سکرات موت می‌گویند. مُسْكَرٌ مِی دانیید به چه معناست؟ به شراب مُسْكَرٌ می‌گویند؛ یعنی چیزی که انسان را مست می‌کند. سکرات موت؛ یعنی شیرینی و لذت موت که می‌آید، مؤمن از لذت مست می‌شود. البته برای کافر هم سکرات موت گفته می‌شود؛ یعنی این قدر تلخ، دردآور و سنگین است که مثل انسان‌های مست از شدت درد و سختی هوش از سرش می‌پرد. به همه‌ی این تعبیرها از دو زاویه می‌شود نگاه کرد، لذا راجع به قیامت فرمود: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى» روز قیامت مردم را مثل افراد مست می‌بینی «وَمَا هُمْ بِسُكَارَى» اینها مست نیستند، شراب نخورده‌اند «وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»<sup>۹</sup> اما عذاب خدا خیلی شدید است. این قدر شدید است که هوش را از سر اینها پرانده است؛ مثل افراد مست

<sup>۸</sup> کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۵، ص ۲۲۱ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۵، ص ۷۶۰.

<sup>۹</sup> سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲.



ولایعقل شده‌اند. از آن طرف هم نگاه کنید، باز تعبیر مستی هست، منتها کسی از شدت شیرینی هوش از سرش پریده و مثل افراد مست است، دیگری از شدت تلخی هوش از سرش پریده و مثل افراد مست شده است. این تعبیر را داریم، مثلاً هم راجع به اهل دنیا گفته‌اند که اینها دیوانه‌اند، هم راجع به اهل آخرت گفته‌اند که اینها دیوانه هستند. اهل دنیا که دیوانه‌اند، معلوم است و شکی نیست که دیوانه‌اند؛ چون فرد دل به یک سایه و سراب ببندد، معلوم است که دیوانه است. انسان عاقل دل به سراب و سایه نمی‌بندد. دیوانگی آنها خیلی توضیح نمی‌خواهد؛ اما اهل آخرت را هم گفته‌اند دیوانه است. در روایت‌های متعدد و جاهای مختلف هم داریم. نمونه‌اش خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به متّقین است که حضرت فرمودند: «**وَ قَدْ خُولُوا**» اینها قاطی کرده‌اند، سیم‌هایشان قاطی کرده‌است؛ اما نه از آن قاطی کردن‌هایی که شما دارید «**وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ**» به امر عظیمی پی برده‌اند که آن سبب شده اینها قاطی کنند «**وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ**»<sup>۱۰</sup> شبیه به این تعبیر متعدد در روایات دیده‌ام. تعبیر «**وَ قَدْ خُولُوا**» زیاد داریم که مردم می‌گویند اینها قاطی کرده‌اند یا محبوبی که شناخته‌اند سبب شده که در راه معشوق حقیقی همه‌ی محاسبات عقلانی را کنار بگذارند. از دو زاویه می‌شود نگاه کرد؛ هم از زاویه‌ی اهل دنیا، اهل طبیعت و دلبستگان به عالم ماده، که تلخ است و تلخی آن هوش از سر فرد می‌برد و فرد مثل مست‌های لایعقل می‌شود. هم می‌شود از منظر شیرینی و لذت‌بخشی نگاه کرد که این حادثه‌ی بسیار مبارک موت است. ان‌شاءالله کمی موت را مزه‌مزه کنیم، شیرینی‌هایش معلوم می‌شود. فرد اگر شیرین‌ترین و لذیذترین غذاها را هم تندتند بخورد، مزه‌اش را نمی‌فهمد؛ اما اگر در دهانش مزه‌مزه کند کم‌کم مزه‌اش معلوم می‌شود که چقدر خوشمزه و لذیذ است. موت را هم باید مزه‌مزه کرد تا لذتش زیر دندان انسان بیاید. ان‌شاءالله موت را مزه‌مزه کنیم تا لذتش بیاید. لذتش که آمد آن وقت می‌بینیم چیزی که همه از آن می‌ترسند، ما عاشقش هستیم. حادثه‌ای که برای دیگران تلخ‌ترین حادثه است، برای ما مبارک‌ترین و خوش‌یمن‌ترین حادثه می‌شود.

---

۱۰. مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۳۱۶ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۰۱ و طبرسی، مکارم‌اخلاق، ص ۴۷۶.

امیدوارم به برکت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم اجمعین همه‌ی ما را با حقیقت موت آشنا تر کند و استعداد موت قبل از فوت را روزی همه‌ی ما بفرماید. اگر موت بیاید حادثه‌ای است که همه‌ی آرزوهای ما را محقق می‌کند. همه‌ی کسانی که تشنه‌ی دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، می‌دانند آنچه که بین ما و دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام حاجب است، همین است. اگر پرده کنار برود، دیدار مولای ما هم برای همه حاصل می‌شود، خود حضرت فرمودند: «مَنْ يُمُتْ بِرَبِّي»<sup>۱۱</sup> هرکس به موت نائل شود به دیدار من نائل می‌شود. ان شاء الله خدا روزی همه‌ی دوستان اهل بیت علیهم السلام کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

<sup>۱۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۱۸۱.